

# آموزه‌های علم اخلاق از منظر ارسطو و ابن مسکویه رازی

علی محمد ساجدی<sup>۱</sup>، هاجر دارایی تبار<sup>۲</sup>

## چکیده

مکاتب مختلف اخلاقی، آموزه‌های متفاوتی برای علم اخلاق معرفی کرده‌اند. آموزه‌های علم اخلاق شامل مقدمات، معیارها و مصادیق فعل اخلاقی می‌شود. نوعاً، اختلافات میان مکاتب اخلاقی در زمینه آموزه‌ها، ریشه در مبانی فکری و فلسفی فیلسوفان اخلاق دارد. مکاتب اخلاقی ارسطو و ابن‌مسکویه هر دو فضیلت‌گراست. ابن‌مسکویه مهمترین مقدمات عمل اخلاقی را خودشناسی و تعلیم و تربیت میدانند. هر دو متفکر، با مبانی اراده، عقل، اعتدال و شرع به تبیین معیارهای فعل اخلاقی و با مؤلفه‌های فضیلت، لذت، دوستی و... به تحلیل مصادیق عمل اخلاقی می‌پردازند. لیکن، نظر به جهان‌بینی متفاوت این دو فیلسوف، نگرش آنان در خصوص هر یک از عناصر و مصادیق اخلاقی نیز متفاوت خواهد شد. زیرا ابن‌مسکویه برخلاف ارسطو، برای شریعت اسلام در آراء اخلاقی خود جایگاه مهمی قائل است و نیز با اندیشه جهان‌بینی توحیدی قادر است که مدل موفقتری از آموزه‌های علم اخلاق ارائه دهد. وی تحت تأثیر

۹

۱. دانشیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز؛ drsajedi@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز و عضو باشگاه پژوهشگران و نخبگان جوان دانشگاه

آزاد اسلامی واحد ارسنجان (نویسنده مسئول)؛ hajardarayi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۲۸ تاریخ تأیید: ۹۴/۸/۲۶



آموزه‌های دینی، نقش تعلیم و تربیت دینی را در رشد و پرورش اخلاقی، مؤثر و کارآمد میدانند. نوشتار حاضر با مقایسه آراء این دو فیلسوف در پی واکاوی آموزه‌های علم اخلاق میباشد.

**کلیدواژه‌ها:** ارسطو، ابن‌مسکویه رازی، آموزه‌های علم اخلاق، فضیلت، اعتدال، شریعت، تعلیم و تربیت

\* \* \*

### مقدمه

بحث از اخلاق و مسائلی که پیرامون آن شکل گرفته، نزد دانشمندان و متفکران مختلف مباحث زیادی را برانگیخته است. اختلاف نظر در باب مقدمات، معیارها، مصادیق و پیامدهای فعل اخلاقی، معمولاً به نظام فکری هر مکتب بازمیگردد و تفاوت در جهان‌بینیها، موجب تفاوت در مکاتب میگردد. از جمله پرسشهای مهم در فلسفه اخلاق، این است که مقدمات و ملاک خوبی و بدی افعال چیست و بر چه اساس، کاری زشت و ناپسند و کار دیگر، خوب و پسندیده است؟ و پس از آن، نتیجه اخلاقی عمل کردن انسان چیست؟ بنابراین، نکته مهم این است که بدانیم چه عواملی، مقدمات عمل اخلاقی را فراهم آورده و انسانها با چه ملاک و معیاری دست به قضاوت اخلاقی میزنند و خوب یا بد بودن انسان یا انسانهای اخلاقی و غیراخلاقی را از یکدیگر باز میشناسند. در نتیجه، فعل اخلاقی چه نتایجی را رقم میزند. بنابراین، موضوع این نوشتار، بحث در باب آموزه‌های علم اخلاق همچون مقدمات، ملاکها و مصادیق فعل اخلاقی است. بدین ترتیب، ابتدا لازم است که در این راستا به تبیین ماهیت فعل اخلاقی بپردازیم.

فلاسفه جهان، از چند هزار سال پیش تا به امروز، هنوز بر روی معنای اخلاقی بودن یک فعل توافق نظری پیدا نکرده‌اند. بطور کلی، افعال انسان را میتوان به دو دسته تقسیم کرد: (۱) افعال عادی و طبیعی؛ مانند غذا خوردن، خوابیدن و تمامی فعالیتهای عادی انسان که هدف از آنها تنها زندگی طبیعی است. این افعال نه قابل ستایش و نه قابل نکوهشند. (۲) افعالی که قابلیت نکوهش یا ستایش را دارند و افعال اخلاقی نامیده میشوند. بنابراین، ارزش داشتن و برتر از فعل عادی بودن، جزء مفهوم فعل اخلاقی محسوب میشود. کار اخلاقی، کاری است که با پول و کالاهای



مادی قابل تقویم نیست و دارای ارزش و قیمت گرانبهائی است؛ ارزشی که در ذهن بشر نمیگنجد و چون نوع ارزش متفاوت است، ما هرچه مقیاس را بالاتر بگیریم نمیتوانیم ارزشهای اخلاقی را با مقیاسهای مادی سنجش کنیم؛ مانند: عفو و گذشت، حق شناسی و وفا (۳) ترحم بر حیوانات.<sup>(۱)</sup> همچنین استاد مطهری در این زمینه معتقد است: در حقیقت، آنچه مربوط به اخلاق است تنها این نیست که «چگونه باید زیست»، بلکه این است که «برای اینکه با ارزش و مقدس و متعالی زیست کرده باشیم، چگونه باید زیست.»<sup>(۲)</sup> بنابراین، تفاوت فعل اخلاقی و طبیعی در قابلیت ستایش و تحسین میباشد. بعبارت دیگر، بشر برای اینگونه افعال، ارزش و تقدس قائل است و پیروان هر مکتبی این افعال را میستایند. بحث از آموزه‌های علم اخلاق در آراء ارسطو و ابن مسکویه، بصورت مبحثی مجزا در کتب اخلاقیشان مطرح نشده اما با مطالعه و بررسی آراء آنها، میتوان دریافت که هریک براساس نگرش خویش، آموزه‌های مشترک و متفاوتی را برای علم اخلاق معرفی کرده‌اند.

## الف) تعریف و کلیات

### ۱. اخلاق بمثابه یک «علم»

در کتب مختلف اخلاقی، تعاریف متعددی از اخلاق و علم اخلاق ارائه شده است. بجز تفاوتی که در بکارگیری واژگان متفاوت در تعاریف کتب اخلاقی مشهود است، اختلاف عمیقی میان آنها دیده نمیشود. اخلاق جمع کلمه خُلُق یا خُلُق است. خُلُق بمعنای نیرو و سرشت باطنی انسان است که تنها با چشم باطن و غیرظاهر قابل درک است.<sup>(۳)</sup>

گاهی اخلاق را از طریق آثار آن همچون داشتن ریشه درونی در اعماق روح انسان، تعریف کرده‌اند؛ مانند خُلُق شجاعت.<sup>(۴)</sup> تعریف علم اخلاق نزد اندیشمندان مختلف، متفاوت است، اما اگر بخواهیم تعریف کلی از علم اخلاق ارائه دهیم میتوان گفت: علم اخلاق، دانشی است که دربارهٔ نفس آدمی از آن حیث که افعالی ارادی و اختیاری از او سرمیزند که مشمول حسن و قبح میگردد، بحث میکند.<sup>(۵)</sup>

۱۱ اخلاق در اندیشه ارسطو را میتوان آمیزه معقولی از روانشناسی اخلاقی افلاطون و تأکیدات سقراط بر فضایل دانست. نسبت ارسطو به استادش، افلاطون را در تفکر فلسفی از جمله در مباحث اخلاق و فلسفه سیاسی وی میتوان به این نحو ترسیم کرد که هرچقدر ارسطو از استادش فاصله میگیرد به همان نسبت به او نزدیک



علی محمد ساجدی، هاجر دارایی تبار؛ آموزه‌های علم اخلاق از منظر ارسطو و ابن مسکویه رازی

میشود. ارسطو در حکمت عملی، چهار کتاب تألیف کرده است که عبارتند از: *اخلاق نیکوماخوس، اخلاق اُدیموس، اخلاق کبیر و سیاست*.<sup>(۷)</sup> *اخلاق نیکوماخوس* حاوی مهمترین آراء اخلاقی ارسطو و مشتمل بر ده کتاب درباره مسائل مهم اخلاقی از دیدگاه وی است. از آنجا که اخلاق یونان باستان یکسره فضیلت محور است، از اینرو تعریف ارسطو از اخلاق و علم اخلاق، حول محور فضیلت و اعتدال میچرخد. از آراء وی اینگونه برداشت میشود که معتقد است: اخلاق، حالتی پایدار و راسخ در اعمال و احساسات است که میان افراط و تفریط، بعنوان حدوسط صحیح محسوب میشود. یکی از مهمترین عناصر در اخلاق ارسطو، فضیلت منشی است. از دیدگاه وی علم اخلاق عبارت است از: فعالیت نفس براساس موافقت با عقل در احوال و موارد مختلف عمل انسان؛ بدین معنا که وی چگونه باید باشد و چگونه باید زندگی کند تا عمل نیک از او بسهولت صادر گردد.<sup>(۷)</sup>

مهمترین اثر اخلاقی ابن مسکویه رازی - شیعی مذهب و هم‌روزگار فیلسوف بزرگ، شیخ‌الرئیس، ابن‌سینا - *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق* است. طبق اذعان خود ابن‌مسکویه، مهمترین منبعی که وی فلسفه اخلاق خویش را از آن وام گرفته است، کتاب *اخلاق نیکوماخوس* ارسطوست. اخلاق ابن‌مسکویه جنبه تکوینی مذهبی و خصوصیت علمی دارد. او در کتاب *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق* اینگونه مینویسد: *خُلُق، عادت و ملکه‌یی است که در جان انسان رسوخ کرده و وی را بدون فکر و تأمل به انجام افعال برمی‌انگیزاند*.<sup>(۸)</sup> ابن‌مسکویه در مقام تعریف علم اخلاق به غایت آن مینویسد: «علم اخلاق، دانش اخلاق و سجایایی است که موجب میشود جمیع کردار انسان زیبا باشد و در عین حال آسان و سهل از او صادر گردد».<sup>(۹)</sup> خواجه نصیرالدین طوسی در مقام تعریف علم اخلاق به موضوع آن، اظهار میدارد که علم اخلاق، علم است به آنکه نفس انسانی را چگونه خُلُقی اکتساب تواند کرد که جملگی افعال و احوال که به اراده از او صادر میشود جمیل و محمود بود.<sup>(۱۰)</sup>

از دیدگاه ابن‌مسکویه، اخلاق فن و روش تعلیمی است که با بکارگیری آن، در نفس انسان، خُلُقها و ملکاتی حاصل میشود که تنها افعال جمیل از آن صادر میگردد. در نظر وی، علم اخلاق از شریفترین علوم است؛ چراکه شرافت هر دانشی به موضوع آن است و موضوع اخلاق، روح انسان است که اشرف موجودات و موضوعات است. انسان بر اثر تعالیم اخلاقی، از شر و شقاوت دوری گزیده و به خیر و سعادت نایل میگردد. میتوان گفت در آراء اخلاقی هر دو اندیشمند، انجام

۱۲



عمل اخلاقی مقدمه‌یی جهت وصول به سعادت است و معیارها بعنوان مقدمات و اجزاء مقوم سعادت محسوب میشوند.

## ۲. ریشه‌های فکری موضوع از ارسطو تا ابن‌مسکویه

نظریات مختلفی درباره فعل اخلاقی وجود دارد. در تبیین ریشه‌های فکری این موضوع به بیان آراء فلاسفه صاحب‌نظر تأثیرگذار بر اندیشه این دو متفکر یعنی سقراط، افلاطون و فارابی می‌پردازیم:

### ۲-۱. نظریه سقراط

پرسش سقراط این بود که چگونه باید زیست تا زندگی براساس نیکی باشد؟ البته نباید چنین پنداشت که سقراط عقیده داشت تنها با آموختن یک رساله اخلاقی، شایسته نیکی خواهیم شد. آنچه ضروری است، بکار گرفتن و تمرین دادن حس عمیق حقیقت‌طلبی است که در هر انسانی وجود دارد، ولی به خواب رفته است.<sup>(۱۱)</sup> بنظر میرسد تلاش و کوشش سقراط در اخلاق، در حقیقت، دست یافتن به فضیلت است. وی معتقد است باید در شناخت خیر کوشید و در این راه باید از دستورات عقل پیروی کرد. با اعتقاد او، فضیلت با معرفت یکی است. اینکه سقراط فضیلت را با معرفت یکی میدانند، هسته اصلی اندیشه اوست؛ چراکه از دیدگاه وی شناخت فضیلت، یک موهبت یا بهره‌ی خدایی است. هسته اصلی آموزش سقراطی این بود که انسان هرگز نمیتواند به کمال معنوی و نتیجه آن یعنی نیکبختی و سعادت برسد، مگر از راه آموزش و یافتن معرفت.<sup>(۱۲)</sup> میتوان گفت هدف کوشش فلسفی سقراط، شناختن و دست یافتن به فضیلت است. از دیدگاه وی، فضیلت نیز آموختنی است. فضیلت آموخته شده، فرد را به خوشبختی و سعادت میرساند.<sup>(۱۳)</sup>

### ۲-۲. نظریه افلاطون

۱۳ فلسفه اخلاق او تابع آرائش در روانشناسی است. افلاطون معتقد است فقط سه چیز ارزش دارد: عدالت، زیبایی و حقیقت و مرجع هر سه به یک چیز برمیگردد و آن خیر است. پس یک چیز ارزش دارد و آن خیر است که معیار فعل اخلاقی است.<sup>(۱۴)</sup> با اعتقاد افلاطون خیر حقیقی در عالم مُثُل قابل دستیابی است. به هر حال، خیر حقیقی مستقل است که تنها از راه شناخت و معرفت بدست می‌آید. «افلاطون نیز همانند استاد خود، سقراط، بر نقش فضیلت در اخلاق تأکید میکند. وی ابتدا



علی محمد ساجدی، هاجر دارایی‌تبار؛ آموزه‌های علم اخلاق از منظر ارسطو و ابن‌مسکویه رازی

مانند سقراط فضیلت را ابزار معرفت میدانست، ولی بعدها آن را یک خیر اخلاقی که ارزش ذاتی دارد، تلقی کرد.<sup>(۱۵)</sup> از دیدگاه وی فضایل اصلی، فضایی هستند که داشتن آنها شرط یک زندگی انسانی و سعادت‌مند است. این فضایل عبارتند از: فرزانی (سوفیا)<sup>۱</sup>، مردانگی یا شهامت (آندره)<sup>۲</sup>، خویش‌ننداری (سوفروسونه)<sup>۳</sup> و دادگری (دیکاوسونه)<sup>۴</sup>.<sup>(۱۶)</sup>

## ۲-۳. نظریه فارابی

اندیشه اخلاقی فارابی بعنوان اولین فیلسوف جهان اسلام، حائز اهمیت است. زیرا وی اولین فیلسوفی است که بحث از آفرینش و سعادت را مطرح میکند. گفتنی است، فارابی در طرح بیشتر آراء خود، بشدت از آراء ارسطو متأثر است. از آراء فارابی اینگونه برداشت میشود که او هدف اخلاق و افعال اخلاقی را رسیدن به سعادت انسانی میداند. نظریه فارابی درباره فعل اخلاقی، از موضع او در باب سعادت تفکیک‌ناپذیر است و گویی وی هر دو بحث را معادل هم قرار میدهد. از عناصر مهم در اخلاقی بودن فعل از دیدگاه فارابی، عدالت و شریعت است. او معتقد است: سعادت آدمی در صورتی تأمین میشود که انسان عدالت‌محور (اخلاق) در نظامی عدالت‌محور که براساس شریعت عدالت‌محور تنظیم گردیده است، زندگی کند. فارابی بر این باور است که انسان بواسطه انجام افعال اخلاقی و زیبا، هیئت و ملکاتی از خود صادر میکند که فضایل محسوب شده و وسیله وصول وی به سعادت میگردد. سعادت از نظر او عبارت از امری است که خود لذاته خیر و مطلوب باشد و از جمله اموری نیست که بطور مطلق یا در وقتی از اوقات مطلوب بالغیر باشد.<sup>(۱۷)</sup>

## ب) آموزه‌های علم اخلاق

### ۱. مقدمات فعل اخلاقی

#### ۱-۱. معرفت نفس

این مؤلفه، از آراء اختصاصی ابن‌مسکویه است؛ چراکه معرفت نفس، اصطلاحی دینی و اسلامی است که توسط علمای اخلاق اسلامی مطرح گردیده است.

1. *sofia*
2. *andreia*
3. *sofrosune*
4. *dikaosune*

ابن مسکویه نیز مانند بسیاری از اخلاقیون مسلمان، بر معرفت نفس و خودشناسی در وادی اخلاق تأکید بسیار دارد و خودشناسی را مقدمه خداشناسی میدانند؛ چراکه خودشناسی موجب ریشه‌کن شدن صفات رذیله از درون انسان و بروز محسنات و نیکیها در وی میگردد و سرانجام موجب تقرب به خدا و معرفت به او میشود. اکثر علمای اخلاق اسلامی، ورود به وادی اخلاق را با بحث خودشناسی آغاز کرده‌اند. «کلید گنج سعادت - سعادت دنیا و آخرت - شناخت خود است. با خودشناسی میتوان خدا را شناخت. خودشناسی مایه پیدایش اشتیاق به آراستن خود به فضایل و پیراستن خود از رذائل میشود.»<sup>(۱۸)</sup> ابن مسکویه برای شروع مباحث اخلاقی خود از جمله سعادت، ورود به این مبحث را منوط به معرفت نفس میدانند. «نخستین قدمی که انسان بسوی سعادت برمیدارد و به مراتب عالیه صعود مینماید، عبارت از معرفت نفس و اشتیاق به تحصیل علم است.»<sup>(۱۹)</sup> بنابراین، اولین قدم برای ورود به وادی عمل اخلاقی این است که انسان ابتدا باید خویشتن خویش را بشناسد که این امر موجب زدودن رذائل از نفس و تحلیه انسان به فضایل میگردد. یکی از آموزه‌های مهم اخلاق اسلامی، پی بردن به این قاعده کلی اسلامی است که معرفت نفس، موجب معرفت الهی میشود و این مهم، برگرفته از حدیث معروف پیامبر(ص) است.<sup>(۲۰)</sup> ناگفته پیداست که این اندیشه نیز وجه ممیز آراء اخلاقی عالمان اخلاق اسلامی، همچون ابن مسکویه با آراء ارسطو و بسیاری از فلاسفه یونان باستان میباشد. همچنین در اخلاق اسلامی با مفاهیم کاملاً تازه‌یی روبرو میشویم که در آراء حکمای یونان باستان، اثری از آنها یافت نمیشود؛ مفاهیمی مانند: تقوا، شکر، رضا و تسلیم در پیشگاه حضرت حق، توکل و اعتماد به قدرت لایزال الهی، توسل به اولیای الهی و از طریق این واسطه‌های فیض، تقرب جستن به ذات پاک الهی و... که همگی در تعلیم و تربیت انسان نقش بسزایی دارند.

## ۲-۱. تعلیم و تربیت

۱۵ ارسطو در آراء اخلاقی خویش، چندان اشاره‌یی به موضوع تعلیم و تربیت ندارد. شاید این مباحث در نظر وی اهمیت چندانی ندارد و به همین دلیل، در نظریات او کمرنگ جلوه کرده است. ارسطو از عنصر علم بعنوان یکی از اسباب تشخیص حقیقت امور یاد میکند و آن را یکی از ابزار دوری از گمراهی معرفی مینماید. از دیدگاه وی، پنج نوع فعالیت است که روح بوسیله آنها حقیقت را درمییابد. این



علی محمد ساجدی، هاجر دارایی‌تبار؛ آموزه‌های علم اخلاق از منظر ارسطو و ابن مسکویه رازی

فعاليتها عبارتند از: هنر، علم، احتیاط، عقل و فراست.<sup>(۲۱)</sup> نباید از نظر دور داشت که ارسطو معتقد است هیچکس با اخلاق و فعل نیک متولد نمیشود، بلکه با عادت‌پذیری و تمرین و ممارست میتوان به منش متعالی رسید. این عادت بنظر وی نه از راه تقلید است و نه تلقین. مسئله عادت‌پذیری و ایجاد ارزشهای خیر در کودکی بسیار پراهمیت است.<sup>(۲۲)</sup>

ابن مسکویه وقت زیادی را صرف موضوع تعلیم و تربیت میکند، اما آن را بطور پراکنده مورد بحث و بررسی قرار میدهد. وی در کتاب *الهوامل و الشوامل* مینویسد: علم برای انسان از آن حیث که انسان است کمال محسوب میشود؛ به صورتی که انسان بوسیله علم از غیر خود امتیاز مییابد؛ یعنی از نباتات، جمادات و بهایم ممتاز میشود. منظور از این «صورت»، شکل، رنگ و سایر عوارض نیست؛ چراکه انسان بوسیله این امور از غیر امتیاز نمییابد بلکه توسط تشخیص اموری چون خیر و شر، حسن و قبح و... از دیگری متمایز میگردد:

... وَ هُوَ انَّ الْعِلْمَ كَمَالُ الْإِنْسَانِ مِنْ حَيْثُ هُوَ إِنْسَانٌ؛ لَأنَّهُ إِنَّمَا صَارَ إِنْسَانًا  
بصورتیه آتی مَیْرَتَهُ عَنْ غَیْرِهِ، أَعْنَى النَّبَاتِ وَالْجَمَادِ وَالْبِهَائِمِ...<sup>(۲۳)</sup>

این متفکر بزرگ، معتقد است فضیلت نفس به آن است که بسوی علوم و معارف شوق و میل داشته باشد و از افعال مخصوص به جسم دوری کند. زمانی این فضیلت در آدمی ایجاد میشود که همواره به نفس خویش توجه و عنایت نماید و از اموری که مانع این عنایت میشوند، منصرف گردد.<sup>(۲۴)</sup>

آراء اخلاقی ابن مسکویه در زمینه تعلیم و تربیت، بسیار حائز اهمیت است. از نظر وی انسان با همه صفات و قوا، موجودی تغییرناپذیر است و میتواند تحت تأثیر تعلیم و تربیت، به کمال قوه عاقله نایل آید.

دین با برنامه‌ها و دستورهایش، افراد را از کودکی و نوجوانی بر پایه اخلاق و رفتار پسندیده تربیت میکند و ایشان را برای پذیرش حکمت و جستجوی فضیلتها و نیل به سعادت انسانی از طریق فکر صحیح و راه مستقیم آماده میسازد.<sup>(۲۵)</sup>

با اعتقاد ابن مسکویه، هدف نهایی از تربیت انسان، توجه، تشبه و تقرب به حق تعالی است. مقصود از توجه، معرفت انسان دربارهٔ مبدأ حقایق جهان است، مراد



از تشبه، دوری از زشتیهاست و مقصود از تقرب، تقرب معنوی و ارتقای رتبه وجودی است؛ بگونه‌یی که فیض دائم بر انسان نازل شود و از اضطراب و نگرانی‌های یابد و به اطمینان نایل آید و با پاکان و فرشتگان هم‌نشین شود و به بهشت خداوندی وارد گردد.<sup>(۲۶)</sup> از بررسی آراء ابن‌مسکویه، اهداف متنوعی از تعلیم و تربیت قابل‌استنتاج است؛ از جمله میتوان به پرورش جسمی، پرورش عقلی، پرورش دینی و پرورش اخلاقی اشاره کرد. در اینجا به تأثیر تعلیم و تربیت در رشد و پرورش اخلاقی اشاره میکنیم. ابن‌مسکویه در کتاب *ترتیب السعادات* این موضوع را مورد بررسی و مذاقه قرار داده و میگوید: انسان در پرتو تربیت اخلاقی از رذائل و صفات نکوهیده رها میشود و به فضایل آراسته میگردد. فضایل با تکرار اعمال شایسته بتدریج در نفس رسوخ یافته و ملکه نفسانی میشوند. در سایه اخلاق، قوای انسان هماهنگ گردیده، هرکدام در جای خود قرار گرفته، کار خویش را انجام میدهد و فرد و اجتماع به کمال میرسند.<sup>(۲۷)</sup> ابن‌مسکویه برای تربیت انسان، مراحل را معرفی میکند که باید طی شود و این نکته را متذکر میگردد که رعایت نکردن مراحل تربیت و عدم تناسب روشهای تربیتی با ابعاد وجودی انسان به اساس تربیت لطمه میزند.

## ۲. ملاکهای فعل اخلاقی

ارسطو و ابن‌مسکویه، هر یک کوشیده‌اند تا معیارهایی را جهت اخلاقی عمل کردن انسان معرفی کنند که با توجه به آن معیارها، بهتر زندگی کنند و به سعادت برسند. با وجود تأثیراتی که ابن‌مسکویه از ارسطو در تبیین بحثهای اخلاقی پذیرفته است، تفاوت در جهان‌بینی این دو متفکر، موجب تفاوت در نگرش کلی آنان شده است. بنابراین، این دو در طرح این موضوع، دارای معیارهای مشترک و متفاوت هستند؛ البته در بیان همان معیارهای مشترک نیز اختلافاتی دارند که این مهم به نوع جهان‌بینی آنان باز میگردد که امری حائز اهمیت است.

۱۷

### ۲-۱. اراده و اختیار

اولین معیار در انجام هر عمل اخلاقی، ارادی و اختیاری بودن آن است. بدون شک، اگر فعل اخلاقی از روی اختیار انجام نشود، نمیتوان نام «اخلاقی» روی آن گذاشت. ارسطو در انجام امور بنا را بر وجود اراده و اختیار میگذارد: «ارسطو، فعل



علی محمد ساجدی، هاجر دارایی‌تبار؛ آموزه‌های علم اخلاق از منظر ارسطو و ابن‌مسکویه رازی

ارادی را فعلی میدانند که مبدأ آن در ذات فاعل باشد و فاعل بر وقوع آن آگاهی داشته باشد.<sup>(۲۸)</sup> وی اولین معیار در اخلاقی عمل کردن را داشتن «آگاهی» میدانند. ارسطو در کتاب سوم اخلاقی نیکوماخوس این مبحث را بطور کامل شرح داده و بیان میدارد: چون فضیلت، دارای مناسباتی با شهوات و رفتار آدمی است، پس آنچه از اراده ما ساطع میشود، مورد تحسین یا تقبیح قرار میگیرد؛ در صورتی که آنچه بدون اراده منتخب انجام میگیرد، مورد عفو و حتی ابراز ترحم قرار میگیرد.<sup>(۲۹)</sup> در نگاه ارسطو، عمل ارادی بدون اجبار و از روی علم و آگاهی انجام میشود. وی همچنین درباره تفاوت مهم میان اراده و انتخاب اینگونه مینویسد: اراده بویژه معطوف به عاقبت (هدف) است؛ در صورتی که انتخاب مربوط به وسایل، جهت نیل به مقصود است.<sup>(۳۰)</sup> بنابراین، ارسطو نیز همچون دیگر اندیشمندان اخلاق، اراده و اختیار را مهمترین مقوم فعل اخلاقی میدانند. ابن مسکویه نیز انجام فعل اخلاقی را بسته به اختیاری بودن آن دانسته و یکی از ارکان خیر بودن افعال را همان چیزی میدانند که از اراده انسانی نشئت گرفته باشد. برای ابن مسکویه، بحث از ارادی بودن فعل در انجام افعال اخلاقی، امری بدیهی است؛ چنانکه در کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، چندان بر روی این مبحث متمرکز نمیشود و مینویسد: آنچه از انسان از روی اراده و اختیار صادر میگردد، از یکی از دو قسم خارج نیست یا آن را خیر و خوب گویند و تولید سعادت میکند و یا آن را شر و بد گویند و تولید شقاوت میکند.<sup>(۳۱)</sup> وی بر آن است که افعال و ملکات انسان که فضیلت و انسانیت او بدان وابسته است و بحث درباره آن را حکمت عملی میخوانند، پیرو اراده انسان است. انسان با اندیشه و تفکر، آنچه را اراده کند انجام میدهد و این ویژگی، او را از سایر حیوانات ممتاز میسازد. ابن مسکویه کمال و سعادت انسان را در پرتو اراده ممکن میدانند و معتقد است: وجود جوهر انسان به قدرت خالق آن وابسته است، اما نیکوساختن این جوهر به انسان واگذار شده و به اراده او بستگی دارد. ازاینرو، در جای دیگر، اختیار انسان را منشأ فضیلت و رذیلت و سعادت و شقاوت دانسته است.<sup>(۳۲)</sup> اصل اختیار از مهمترین مبادی علم اخلاق بشمار می آید؛ بگونه‌یی که اساساً حسن و قبح افعال اخلاقی در گرو اذعان به اختیاری بودن افعال است. ازاینرو، افعالی که از روی جبر، اکراه و یا اضطرار از انسان صادر میگردند، اصولاً مشمول حسن و قبح اخلاقی نمیباشند. در حقیقت، انکار حسن و قبح عقلی افعال از سوی اشاعره نیز از همین قاعده پیروی میکرد. آنان ابتدا به نفی اختیار انسان رأی داده و افعال او را با نظریه جبر یا کسب توجیه نمودند و سپس در همین راستا، بر

عجز و ضعف فاهمه انسان در ادراک خوبی و بدی (ارزش و ضد ارزش) افعال - حتی در سطح فهم عناوین اصلی اخلاق نظیر خوبی عدل و بدی ظلم - حکم راندند. در نقطه مقابل اشاعره، این متکلمان اهل اعتزال بودند که قائل به توسع مفهومی و مصداقی اختیار بشری شده و به سمت و سوی تفویض گراییدند. اینک، برآنیم که هرچند معقول نیست که دایره اختیار انسان را همچون معتزله بسیار گسترده فرض نماییم، لیکن اگر آن نوع اختیار ضروری مورد قبول فلاسفه را نتوانیم برای انسان اثبات کنیم، آنگاه علم اخلاق فلسفه وجودی خود را از دست خواهد داد. ازاینرو، فلاسفه عقلگرا نظیر ابن مسکویه، اصل اختیار بشری در حوزه افعال را بعنوان مبادی این دانش تلقی نموده و بر آن مهر تأیید زده‌اند. همچنین، اگر ارسطو اخلاقیات را همچون منزلت در ردیف اقسام حکمت عملی قرار میداد بدین جهت بود که حکمت عملی ناظر به اعیان موجودات (افعالی) است که با اختیار و توانایی انسان توأم بوده، تحت کنترل و نظارت و تدبیر عقل عملی انسان تحقق میپذیرد.

## ۲-۲. عقل (اندیشه عقلانی)

اندیشه عقلانی، قدرت بر اندیشه و استنباط امور شایسته و نیکوست که انسان را به خیر و کمال نهاییش میرساند. آراء ارسطو مبین این امر است که اندیشه عقلانی را از خصوصیات مهم و اساسی نفس بشمار می‌آورد. از دیدگاه وی، انسان باید همه چیز را به میزانی که با عقل سلیم منطبق است، مورد بحث و مذاقه قرار دهد. اما شخصی که به امور سطحی اکتفا کند، چیز مهمی دستگیرش نمیشود. ارسطو معتقد است روح (نفس) دارای دو رکن عقلانی و غیرعقلانی است. رکنی که حیات خاص انسان را تشکیل میدهد همان رکن عقلانی است. از آنجا که پایه اصلی فلسفه ارسطو را عقل و اندیشه عقلانی تشکیل داده، این مهم در آراء اخلاقی وی نیز خود را بسیار پررنگ نشان میدهد. ارسطو در /اخلاق نیکوماخوس اینگونه مینویسد: عقل باید همیشه بر انتخابهای انسان حکم کند و پنج نوع فعالیت است که روح بوسیله آنها حقیقت را بیان میکند. این فعالیتها عبارتند از: هنر، علم، احتیاط، عقل و فراست. کسی که بسبب لذت یا الم گمراه شد، بی‌درنگ، از رؤیت صریح اصول و هدف عقلانی که باید او را در انتخاب راه صواب و عمل خیر، در هر مورد، راهنمایی نماید، محروم میماند و در واقع فساد، مخرب اصل اخلاق است.<sup>(۳۳)</sup> ارسطو جایگاه ویژه‌ی به عقل اختصاص میدهد و نظریه اخلاقی وی از آن جهت عقلگرایانه است

۱۹



علی محمد ساجدی، هاجر دارایی‌تبار؛ آموزه‌های علم اخلاق از منظر ارسطو و ابن مسکویه رازی

که در آن «عقل» عالیترین قوه انسان و «تأمل» یا «تفکر» عالیترین فعالیت عقل محسوب میشود. باربت در کتاب *فلسفه ارسطو*، مراد حقیقی ارسطو را اینگونه بیان میکند: مراد از «لوگوس»<sup>۱</sup> یا «عقل سلیم»<sup>۲</sup> آن چیزی است که ما را قادر میسازد تا «حد وسط» را تعیین کنیم. از آنجا که منشأ عمل اخلاقی، یعنی علت فاعلی آن و نه علت غایی آن، انتخاب است و انتخاب، میل و تعقلی است که متوجه غایت است، از اینرو انتخاب بدون تعقل و تفکر و استعداد اخلاقی وجود ندارد، زیرا حسن و قبح رفتار بدون ترکیب تفکر و استعداد اخلاقی میسر نیست.<sup>(۳۴)</sup> اینگونه برداشت میشود که ارسطو انسانیت انسان را به عقل او میداند و معتقد است انسان، احساس نیست، بلکه تعقل است و وظیفه خاص انسان اندیشیدن است.

ابن مسکویه نیز مانند ارسطو، یکی از قوای مهم نفس را قوه عاقله معرفی میکند. یکی از عناصر مهم در آراء اخلاقی ابن مسکویه، عقل و کارکرد آن است. در نظر ابن مسکویه، قوه عاقله با بکارگیری شریعت و آموزه‌های آن میتواند به انجام عمل اخلاقی و پیشبرد هدف کلی اخلاق (سعادت) کمک نماید. وی معتقد است اگر انسان به مقتضیات قوه عاقله که عامل تمایزش از سایر حیوانات است عمل کند، مسیر کمال را طی خواهد کرد، اما اگر از مطالبات و خواسته‌های قوه عاقله فاصله بگیرد یا از آنان سرپیچی کند و مطیع قوه شهویه شده و مغلوب شهوات خویش گردد، در اینصورت قوه شهویه او را به لذات بدنی مانند خوردن، آشامیدن و... سوق میدهد و از طرف دیگر، اگر انسان مغلوب قوه غضبیه گردد، قوه غضبیه او را بسوی حسد، انتقام، جاه‌طلبی و... میراند.<sup>(۳۵)</sup> ابن مسکویه نیز مانند اکثر فلاسفه، عقل را عامل امتیاز انسان از غیر میدانند و برای عقلانیت، درجه و تقسیمبندی قائل است و عده‌یی را عاقلتر و عده دیگر را کم‌عقل میدانند و این براساس مرتبه وجودی آنهاست. وی در این زمینه به نوع اقلیم و محل سکونت افراد اشاره کرده و میگوید: امتیاز انسان به عقل است؛ هرکس عاقلتر باشد، در انسانیت کاملتر است و هر قدر عقل و تمیز ناقصتر باشد، افق وجودی انسان به حیوان نزدیکتر است. در میان کسانی که در وسط اقلیمها زندگی میکنند، اشخاص عاقل بسیار است که مزاجشان معتدل است و مزاج معتدل محل ظهور عقل است.<sup>(۳۶)</sup> در نگاه ابن مسکویه، فضیلت یا علو عاقله همانا در پی‌جویی معرفت است؛ یعنی وظیفه اصلی و ذاتیش، تحقیر

1. Logos

2. Right Reason

جسمانیت و مادیات است. اندازه و ارج این فضیلت برابر با میزان پرورش چیزهایی است که بالطبع متعلق به اوست و نیز پرهیز از هر آن چیزی که متعلق به بدن است.<sup>(۳۷)</sup> ابن مسکویه در تأکید بر این عنصر مهم مینویسد: «هر که را عقل روزی کردند، اسباب سعادت او را مهنا شد که غایت همه مطلوبها و نهایت همه مرادهاست.»<sup>(۳۸)</sup> او با تأسی به مکتب مشائیان، بویژه آراء ارسطو، در نظریات خود به این مؤلفه بهای بسیاری می‌دهد. وی وجود عقل و قوه عاقله را در اخلاقی بودن افعال، ضروری میدانند و بدون وجود آن، طی کردن مسیر کمال و سعادت را میسر نمیدانند. همچنین وی عقلانیت را با مکتب انبیا موافق و سازگار یافته و رجوع به عقل در حوزه اخلاق را از مهمترین آموزه‌های اخلاق دینی برمی‌شمارد. با مراجعه به آثار ابن مسکویه میتوان به این مطلب پی برد.

## ۳-۲. عدالت

بدون شک، عدالت یکی از مهمترین و کلیدیترین عناصری است که در اندیشه فلاسفه یونان، بخصوص ارسطو و شکلگیری نظریه اخلاقی او، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و آن را به فلاسفه مسلمانی همچون فارابی و ابن مسکویه نیز منتقل ساخته است. عدالت در اندیشه یونانی، بیشتر بمعنای تعادل بکار میرود؛ با این تفاوت که عدالت در فرد بمعنای تعادل بین قوای نفس و عدالت در جامعه بمعنی تعادل بین اجزاء جامعه است.<sup>(۳۹)</sup> عدالت دارای حوزه‌های گوناگونی نظیر اخلاقی، سیاسی، حقوقی، کلامی و... است که بحث نوشتار حاضر دایره مدار عدالت اخلاقی دور میزند. البته این حوزه بنوعی در بقیه حوزه‌ها تجلی مییابد. عدالت در اخلاق همان ملکه‌یی است که ماهیت آن اعتدال بوده و رعایت آن، آدمی را از افراط و تفریط باز میدارد.

«افلاطون در جمهوری از عدالت اخلاقی بعنوان یکی از مهمترین فضایل اخلاقی یاد کرده و آن را بمعنای عدم دخالت در کار دیگران و عمل به وظیفه خود میدانند.»<sup>(۴۰)</sup>

۲۱

ارسطو در کتاب پنجم اخلاق نیکوماخوس از «عدالت» بحث میکند و معتقد است برای آنکه انسان عادل شود باید به عدالت رفتار کند. عدالت فضیلتی مطلقاً کامل است، زیرا عمل به آن، عمل فضیلت بالتمام است. عدالت در بین سایر فضایل، یگانه فضیلتی است که خیرش اختصاص به فرد نداشته، بلکه دیگران نیز از



علی محمد ساجدی، هاجر دارایی‌تبار؛ آموزه‌های علم اخلاق از منظر ارسطو و ابن مسکویه رازی

آن نفع میبرند. عدالت همان حد وسط صحیح امور و رعایت اعتدال در کارهاست که به آن مساوات نیز گفته میشود.<sup>(۴۱)</sup> ارسطو با طرح نظریه «اعتدال طلایی» خویش به این نتیجه رسید که راه درست و شایسته رفتار برای انسان در قلمرو اخلاق، رعایت اعتدال و حد وسط است و برای اینکه انسانها به سعادت نایل شوند، باید معتدلانه عمل کنند و در واقع باید چنان رفتار نمایند که گویی برای رسیدن به حد وسط میان دو طرف افراط و تفریط تلاش و کوشش میکنند.<sup>(۴۲)</sup> ارسطو مانند افلاطون به عدالت اخلاقی بعنوان مهمترین فضیلت اخلاقی مینگرد، زیرا تعدیل قوای نفس توسط این فضیلت انجام میشود. میتوان گفت رفتار درست از اعتدال قوای نفس ناشی میشود، زمانی که قوای نفس در حالت اعتدال و میانه قرار بگیرد، نتیجه آن رفتار درست خواهد بود؛ رفتاری که نه در جانب افراط قرار دارد و نه در جانب تفریط، بلکه حد وسط میان آن دو است و این همان عدالت بمعنای تعدیل قوای نفس (عدالت اخلاقی) است. ارسطو به وجود رابطه‌ی مستقیم میان دوستی و عدالت قائل است. وی با طرح فضیلت دوستی بحثی را پیش میکشد که با وجود آن، مدینه ارسطو از عدالت بینا نیاز میشود. ازینرو، وی نقش فضیلت دوستی را در مدینه مهمترین نقش در برتری قدرت مدینه دانسته و معتقد است از راه دوستی است که میتوان ارزشهای اخلاقی چون شجاعت و عدالت را کشف کرد.

دوستی و عدالت، به هدفهای مشترکی معطوفند و دارای ممیزات مشابهی هستند. بنظر میرسد که عدالت و بالتیجه دوستی در همه جماعات یافت میشود. بنیان هر جماعت، بر قوام دوستی و همچنین مراعات عدالت برقرار است.<sup>(۴۳)</sup>

مفهوم عدالت در اسلام عبارت است از اعتدال کامل و میانه‌روی در همه صفات و اعمال و امور؛ یعنی در جمع بین علم و عمل، در جمع بین علوم عقلی و نقلی، در جمع بین حس ظاهر و صفای باطن، در هر یک از این امور یادشده بطور مجزا، در اموری که پای غیر در میان نیست و کاملاً شخصی است، همانند عبادات و اموری که پای غیر در میان است، مانند روابط با دیگران و از همه مهمتر رعایت اعتدال و کسب عدالت در درون نفس است.<sup>(۴۴)</sup> آنچه بی‌قیین درباره ابن مسکویه و تأثیرپذیریش از ارسطو میتوان گفت، طرح نظریه عدالت و قول به چهار فضیلت کلی است که حلقه واسطه او در این مسئله نیز بطور قطع فارابی بوده است. فارابی به نظریه عدالت ارسطویی توجه جدی داشته و معتقد است افعالی که خیر نامیده

۲۲



میشوند، افعالی هستند که معتدل و متوسط بین دو طرفی هستند که هر دو طرف شرنند؛ یک طرف افراط و طرف دیگر تفریط. همچنین فضایل، هیأت نفسانی و ملکاتی هستند که بین دو هیئت که هر دو ردیلتند قرار دارند.<sup>(۴۵)</sup> این رساترین بیان فارابی در قبول نظریه ارسطوست.

ابن مسکویه در معرفی این ملاک تصریح میکند: عدالت حد وسط بین قوای نفسانی است و هیئت راسخه‌یی است که در نفس بشر تحقق میپذیرد و انسان به آن ملکه حمیده، اقتداری پیدا مینماید که بوسیله آن نواقص را از خود رفع میگرداند؛ یعنی هر صفت ناقصی به آن تمام میشود و هر زیادی به آن برطرف میگردد و تمام قوا و ملکات را بر سبیل اعتدال نگه میدارد. به همین دلیل عدالت، سرچشمه هر فضیلت و منبع تمام کمالات است و شبیه‌ترین اشیاء به وحدت است.<sup>(۴۶)</sup> ابن مسکویه حاصل شدن عدالت را نهایت قرب انسان به خدا میداند که بسبب آن، همه فضایل در نفس آدمی ایجاد میگردد. در این موضوع نیز ابن مسکویه در قید و بند شریعت است و عدالت را از وجوه شریعت میداند و در اینباره میگوید: عدالت لقبی است که شریعت به متمسکین شرع داده و آن یک هیئت راسخه در نفس است که این فضیلت توسط آن صادر میگردد. کسی که این هیئت را دارا باشد میبینی که او منقاد به شریعت است از روی میل و او را بر ضد شریعت حرکتی نباشد.<sup>(۴۷)</sup> رابطه دوستی و عدالت برای ابن مسکویه امری روشن است و به همین دلیل چندان درباره آن اظهار عقیده نمیکند. وی معتقد است هرگاه انسانها با محبت با یکدیگر رفتار کنند و حق یکدیگر را بخوبی ادا نمایند و با عدالت با هم رفتار کنند، دوستی و صداقت میان آنان استوار میشود.<sup>(۴۸)</sup> عدالت ابن مسکویه، عدالت اسلامی است؛ به این معنا که در عدالت ابن مسکویه، شریعت الهی نقش بسزایی ایفا میکند و این مهمترین تفاوت در عدالت او با ارسطوست. در نگاه ابن مسکویه، پیدایش فضایل مهم اخلاقی، نتیجه وجود عدالت است.

## ۲-۴. شرع

۲۳

معیار شرع، در آثار ارسطو محذوف است و این امر، به نگرش ارسطو نسبت به مسئله خدا برمیگردد. در اینجا شایسته است به نگرش ارسطو در باب خدا اشاره گردد؛ چراکه نوع نگرش انسان به خدا، در تفسیر او از معیار فعل اخلاقی نقش حیاتی ایفا میکند. ارسطو برخلاف ادیان توحیدی، خداوند را علت فاعلی جهان



علی محمد ساجدی، هاجر دارایی تبار؛ آموزه‌های علم اخلاق از منظر ارسطو و ابن مسکویه رازی

نمیداند، زیرا وی، ماده و عالم را ازلی میدانند و به آفرینش و معاد مورد نظر ادیان الهی اعتقاد ندارد. خدا در نظر او فقط به خود و کلیات می‌اندیشد و به انسان توجه ندارد. خدا صرفاً علت غایی جهان است. ارسطو در *مابعدالطبیعه* مینویسد: خداوند موجودی است که «محرک نامتحرک» است. او علت غایی جهان است و جهان به عشق او و برای «تشبه» به او حرکت میکند. ارسطو بر این اساس، تمایز میان خدا و جهان را بدینگونه میدانند که خدا «فعلیت محض» است، اما جهان از ماده و صورت ترکیب یافته است.<sup>(۴۹)</sup> در برخی آثار فلاسفه اسلامی، ارسطو را «حکیم الهی» نامگذاری کرده‌اند. این در حالی است که حتی نمیتوان او را بطور قطع موحد دانست، چه رسد به آنکه حکیم الهی بوده باشد! چراکه وی در آثار خویش گاهی از خدا و گاهی نیز از خدایان سخن بمیان آورده و همین امر موجب ایجاد ابهام در آراء وی شده است.

باید توجه داشت که تعالیم اسلامی نقشی اساسی در بالا بردن سطح آگاهی ما که چگونه زندگی کنیم ایفا میکند، لیکن دیگر رویکردها و رهیافتهای نظریتر نیز چنینند و در هر حال بنظر میرسد که بزرگترین موافقت نسبت به منابع یونانی پدید آمده است.<sup>(۵۰)</sup> ابن مسکویه، توجه به شریعت و آموزه‌های آن را بعنوان یکی از ملاکهای مهم در شناسایی فعل اخلاقی معرفی میکند.

کسانی که موفق گردیده‌اند که از زمان کودکی و جوانی بر طبق «شریعت» قدم زنند و به آداب و وظایف آن عمل نمایند؛ بطوری که اخلاق خوب و اعمال نیکو، عادت و ملکه آنها گردیده، بایستی پس از آن، نظر نمایند در علم اخلاق و براهین آن را تحت تدبر قرار دهند تا آنکه محاسن اخلاق در آنها نفوذ نماید.<sup>(۵۱)</sup>

توصیه اخلاقی ابن مسکویه این است که مردم باید حقیقت شریعت و مذهب را درک کنند و بدانند که شریعت، یک مذهب اخلاقی است که پایه‌اش بر محبت انسانها به یکدیگر استوار است و دین یک ورزش اخلاقی برای مردم است و غایت و نتیجه شعائر دینی از قبیل نماز این است که در نفوس مردم، فضایل اخلاقی ایجاد میشود و این شعائر به مردم تعلیم میدهد که چگونه نسبت به یکدیگر در حد اعلای محبت رفتار کنند.<sup>(۵۲)</sup> در مکتب اخلاقی اسلام و قرآن، هدف، خداست. گرایش به خداوند گرایش به خوبیها و کمالات است که حس اخلاقی در انسان را نشان



میدهد و باعث میشود که خوب و بد را بشناسد؛ «فَالْهَمَّهَا فُجُورُهَا وَ تَقْوِيهَا؛ پس فجور و تقوا (خیر و شرش) را به او الهام کرده است» (شمس/۸).<sup>(۵۳)</sup> شایان توجه است که نقش شریعت در آراء اخلاقی ابن مسکویه منحصر به اخلاق فردی نبوده و اخلاق اجتماعی را نیز دربرمیگیرد.

ازاینرو، ابن مسکویه روی دو عامل مؤثر در تحول حکومت به نوع مطلوب و نامطلوب تأکید بسیاری دارد که عبارتند از: (۱) شریعت: از نظر وی، حکومت و شریعت قابل انفکاک نیستند. وی هم در جاویدان خرد و هم در تجارب الامم و هم در تهذیب الاخلاق به قول «اردشیر بابکان» که از او به حکیم فارس تعبیر میکنند، تمسک بسته و میگوید: «ان الدین و الملک اخوان تۆمان تۆمان لایتم احدهما الا بالآخر؛ دین و شهریاری دو برادر همزادند که یکی بدون دیگری کامل نیست». (۲) عدالت: در فلسفه سیاسی ابن مسکویه، عدالت، محور اساسی در روابط اجتماعی و سیاسی است، زیرا جامعه مطلوب او براساس «فضیلت» است. ایشان عدالت را محصول همه فضایل میدانند.<sup>(۵۴)</sup>

### ۳. مصادیق و پیامدهای فعل اخلاقی

#### ۱-۳. لذت

لذت بمعنای بهجت و ذوق است و بطور کلی به دو دسته جسمانی و روحانی تقسیم میشود. لذت روحانی، پایدار و متعالی است، اما لذت جسمانی، موقت و زودگذر است. باید دانست لذت از اساسیترین انگیزه‌های رفتار آدمی است. ارسطو از جمله فلاسفه‌یی است که در اخلاق، لذت را نتیجه دستیابی به مطلوب و هدف میدانند. وی لذت را همان دوری از رنج و فقدان آن معرفی میکند. بهترین نشان گرایش درونی آدمی، احساس لذت یا رنج او به هنگام عمل کردن به فضیلتها یا ردیلتهاست. از دیدگاه ارسطو بلحاظ فضیلت اخلاقی اهمیت فراوانی وجود دارد که انسان لذت خویش را از اموری بدست آورد که شایستگی انجام آن را دارد و از اموری که مذموم و ناپسندند اجتناب کند.<sup>(۵۵)</sup> این سخن ارسطو، کمی قابل تأمل است؛ گویی او به لذت روحانی قائل بوده است.

قبل از هرچیز باید دید مقصود وی از اموری که شایستگی کسب لذت را دارند، چه اموری است. ارسطو لذت را یک نوع فعالیت میداند؛ فعالیتی که میتواند انسان را به سعادت و مطلوب موردنظر برساند. همچنین زندگانی همراه با لذت برای همه

خوش و مطبوع است. وی به این نکته اشاره میکند که خوشی میتواند با بزرگترین نعمتها منطبق باشد، حتی اگر بپذیریم که اکثر لذایذ، مطلقاً مذموم باشند و به همین دلیل است که همه مردم معتقدند زندگانی خوش، مطبوع است؛ زیرا مفهوم خوشی را با مفهوم سعادت جمع نموده‌اند و در کرده خویش کاملاً ذی‌حقند. در واقع، هر فعالیتی چون مواجهه با اختلاف شد، کامل نیست و صفت سعادت در کامل بودن آن است. پس باید برای مرد سعادت‌مند، نعمتهای جسمانی و مواهب خارجی و بخت نیک، سهولت تأمین شود.<sup>(۵۶)</sup>

ارسطو لذت را معادل سعادت میداند به همین جهت، در کتاب سیاست مینویسد: سعادت، خود عین هدف است و در نظر همگان، مرادف شادی است نه رنج. درست است که همه مردمان درباره نوع لذتی که از سعادت برمیخیزد هم‌داستان نیستند و هرکس آن را برحسب شخصیت و منش خویش درک میکند، ولی برترین لذتها که انگیزنده گرانمایه‌ترین ملل و اسباب میباشد، فقط از آن بافضیلت‌ترین مردمان است.<sup>(۵۷)</sup> هاردریه در کتاب نظریه اخلاقی ارسطو مینویسد:

نگاه شخص ارسطو به لذت (و تعریف آن) چنین است که باجمال میتوان گفت لذت امری غیرقابل تعریف است. پس این ادعا که لذت تعریف‌پذیر باشد قابل دفاع نیست. لیکن ارسطو - بزعم دیدگاه مخالفین لذت‌گرایی - بطور کلی لذت را بد و ناپایستنی تعریف نمیکند.<sup>(۵۸)</sup>

ارسطو لذت را بدون هیچگونه قید و شرطی، مقابل غم و رنج میداند و بر این باور است که لذتهای بدون رنج، هیچگاه در مسیر افراط قرار نمیگیرند و بنوعی مطبوع طبع همه مردمند. بعقیده او، لذت دافع غم است؛ اعم از اینکه بطور مستقیم علیه آن عمل کنند یا بنحوی از انحاء. لذتهایی که شامل رنج و مرارت نباشند، قادر به افراط نیستند و همینها هستند که از آنچه طبیعتاً مطبوع است، مشتق شده‌اند نه از آنچه بر آنان عارض گردیده است.<sup>(۵۹)</sup>

میتوان گفت، ارسطو امری را اخلاقی میداند که انسان را به سعادت برساند و سعادت، بهرمندی از خوشیهای ممکن و دوری از ناخوشیهاست که البته محدود به لذات و آلام جسمانی نیست، بلکه لذات و آلام عقلانی و روحانی از اهمیت بیشتری برخوردارند. ارسطو در آراء اخلاقی خویش، بطور مشخص به لذت عقلانی و ارزش آن اشاره نکرده است، اما با توجه به اهمیتی که برای قوه عاقله قائل است

۲۶



بدون شک، لذت عقلی در نگاه او، از مقام بالایی برخوردار است و آن را نتیجه عمل اخلاقی و وصول به سعادت میدانند.

با اعتقاد اکثر فلاسفه، یکی از مصادیق مهم در اخلاقی بودن فعل، کسب لذت روحانی از انجام فعل اخلاقی است. از منظر اسلام، انسان پس از انجام عمل اخلاقی دارای لذتی روحانی و معنوی میشود که نتیجه طبیعی آن عمل است. معیارهای شناسایی لذتهای اصیل عبارتند از: (۱) موجب توسعه وجود باشد. (۲) همیشگی باشد. (۳) موجب سرور و افتخار باشد.<sup>(۶۰)</sup> از دیدگاه اسلام لذیذترین لذات، لذت عقلی است و این سخن جز برای کسی که آن را یافته باشد، قابل درک نیست. شگفت از کسی که بپندارد، لذت منحصر در لذت جسمی و حسی است تا آنجا که منتهای سعادت اخروی و همه نتیجه طاعت و عبادت را التذاذ به اینگونه لذات و رسیدن به حور و قصور بداند.<sup>(۶۱)</sup> این موضوع در کتاب *تطهیر الاعراق* ابن مسکویه باجمال مطرح شده است. وی لذت را کیف نفسانی و لذت عقلانی را از لوازم وصول به سعادت میدانند و آن را بعنوان «خیر» معرفی میکنند. البته اگر لذت، لذت عقلانی و در جهت کمال باشد، خیری شریف و ممدوح محسوب میشود.<sup>(۶۲)</sup> ابن مسکویه نتیجه و نشانه سعادت را در این میدانند که انسان در لذات و آلام خویش به قضای الهی رضایت دهد و در مقابل آن، تسلیم باشد و دائماً به یاد خداوند مشغول بوده و طمعههای بیجا را از نفس خویش بیرون کند.<sup>(۶۳)</sup> اشتغال مدام به یاد خدا در نگاه ابن مسکویه موجب لذت و سرور دائم در انسان میشود و همین امر او را به انجام فعل اخلاقی ترغیب میکند. بنابراین، ابن مسکویه برخلاف ارسطو، برای عبادت و ذکر پروردگار، جایگاه والایی در درک لذات معنوی و دستیابی به قرب الهی قائل است که جای آن در اندیشه‌های اخلاقی ارسطو و شارحان وی خالی است.

### ۲-۳. دوستی

دوستی از منظر مکاتب فضیلت‌محور، از جمله مکتب اخلاقی ارسطو و ابن مسکویه که آن را بعنوان یکی از مهمترین فضایل بشمار می‌آورند، دارای اهمیت بسیاری است. ارسطو در کتاب هشتم و نهم *نیکوماخوس* از دوستی بحث میکند و میگوید: دوستی فضیلت است یا دست‌کم همراه فضیلت است. عموماً فکر میکنند که در فقر و سایر حوادث ناگوار، دوستان یگانه پناهند. دوستی برای جوانان کمک بی‌دریغی است تا از ارتکاب خطاها دوری کنند و برای پیران، یآوری است برای

۲۷



علی محمد ساجدی، هاجر دارایی‌تبار؛ آموزه‌های علم اخلاق از منظر ارسطو و ابن مسکویه رازی

مراقبت‌هایی که وضعشان ایجاب میکند و برای مردمی که در دوران توانایی خویش هستند، مایه ترغیب در انجام اعمال نیک است.<sup>(۶۴)</sup> از نگاه ارسطو، دوستی انسان با مردمان پرهیزگار همواره با فضیلت همراه است و حتی روز بروز نیز بر استحکام آن افزوده میگردد. اما دوستی بدان و فسادکاران، منبعی برای فساد و جنایت بوجود می‌آورد و آنان کسانی هستند که در دوستی ناپایدارند و همدیگر را با هم‌رنگ شدن با هم فاسد میکنند. ارسطو معتقد است بدون داشتن دوست، هیچکس مایل به زندگی نیست. دوستی، امری ضروری و شایان ستایش است و زیادی تعداد دوستان یکی از شریفترین محسنات است. انسان پرهیزگار همان مقدماتی را که برای خود دارد، در دسترس دوستش نیز قرار میدهد؛ چراکه دوست او نسخه ثانی خودش میباشد.<sup>(۶۵)</sup> سه دلیل وجود دارد که دوستی را فراهم میسازد: (۱) علاقه‌یی که به اشیاء پیدا میکنیم. (۲) خیرخواهی که اگر دو جانبه باشد، مبدل به دوستی میشود. (۳) جاذبه و تمایل نسبت به کسانی که هرگز یکدیگر را ندیده ولی فرض میکنند که میتوانند شریف یا مفید واقع شوند و میان آنان دوستی پیدا شود.<sup>(۶۶)</sup> با اعتقاد ارسطو، دوستی میتواند جایگزین عدالت اجتماعی شود و ایندو ارتباطی تنگاتنگی با یکدیگر دارند. از دیدگاه وی، دوستی تکامل مییابد و به ماوراء (فوق) عدالت میرود تا جایی که دیگر عدالت، غیر ضروری نشان داده میشود. «خیر» در دوستی شریف، تجلی خواهد یافت و بالاتر از عدالت خواهد رفت، زیرا خیر نه تنها عینی (خارجی) است، بلکه شایسته نیز میباشد. خیر کاملاً متعلق به سرشت و انتخاب خود انسان است که توسط قانون نه تعریف میشود و نه اجبار. بنابراین، پس فعالیت‌های دوستانه در حقیقت باعث سعادت انسانی میگردد، زیرا فعالیت‌هایی اخلاقی هستند.<sup>(۶۷)</sup>

با توجه به تأثیری که ارسطو بر آراء اخلاقی ابن‌مسکویه بخصوص در مبحث دوستی داشته است، باید گفت که ابن‌مسکویه تلاش زیادی جهت هماهنگی و تطبیق آراء خود با آراء ارسطو نموده و تا حدودی هم موفق به این امر نیز گشته است. ابن‌مسکویه در بررسی مسئله دوستی بعنوان یکی از فضایل، آن را عامل برقراری ارتباط محکم بین افراد میداند؛ خواه تعداد افراد زیاد باشد و خواه کم. از اینرو، در آغاز بحث خود در فصل پنجم کتاب *تطهیر الاعراق* بدون اینکه تعریفی لغوی یا اصطلاحی از بحث دوستی ارائه دهد به سراغ انواع و اقسام آن رفته است. وی دوستی را رشته ارتباطی بین افراد میداند که اگر محکم باشد آثار مفیدی را دربردارد و موجب ظهور فضایل اخلاقی متنوع میگردد. دوست واقعی آن است که با دوست خود یکی گردد، زیرا محبت اتحادآور است؛ یعنی از محبت، اتحاد

روحانی ایجاد میشود و دوستان صمیمی ولو آنکه شخصاً دو نفر و از هم متغایرنند، اما روحاً یکی و با هم متحدند. این اتحاد تنها نسبت به دوست واقعی صورت میپذیرد.<sup>(۶۸)</sup> ابن مسکویه اسباب اصلی پیدایش دوستی را سه چیز میداند؛ لذت، نفع و خیر.<sup>(۶۹)</sup> وی مانند سایر فلاسفه مسلمان، فضیلت «دوستی» را ذیل فضیلت «عدالت» قرار میدهد. بنابراین، دوستی ابن مسکویه دوستی بر طبق موازین اسلامی است. بنظر وی، پیروی از شریعت و آموزه‌های دینی در دوستی موجب انتخاب الگوهای صحیح و شایسته دوستی توسط انسان و شکوفایی استعدادها و بواسطه ارتباط با دوستانش در جامعه و سرانجام موجب عشق به خداوند میشود. همچنین عشق الهی، به حرکات و احساسات محبان الهی، جهت میدهد و موجب مستحکم شدن روابط آنان و بروز فضایل اخلاقی ارزشمند میگردد.

### ۳-۳. فضیلت

میتوان گفت، اخلاق در یونان باستان، یکسره فضیلت‌محور است؛ چراکه سقراط، افلاطون، ارسطو و فیلسوفان بعد از آنان در این دوره، همواره در حال تعلیم فضیلت و اخلاق فضیلت‌محور بوده‌اند. فضیلت از ریشه «فضل» بمعنای زیاد آمدن و افزون شدن است. فضیلت بمعنای مرتبه بالای فضل، مزیت، برتری و... است.<sup>(۷۰)</sup> بطور کلی ارسطو بر این باور است که اگر بخواهیم در مورد اخلاق بشکل منسجم و پسندیده‌ی مطالعه و تحقیق داشته باشیم، باید به تحقیق پیرامون فضایل اخلاقی پردازیم و این امر از روی اراده و اختیار توسط شخص انجام میشود.

از دیدگاه ارسطو، تحقیق پیرامون اخلاق در شکل نظام‌یافته و پسندیده آن، مطالعه فضایل اخلاقی است و چنین مطالعه‌ی در حوزه ارزشها و افعال انسان تحقق میپذیرد و مفاهیم اخلاقی ناظر به افعال و عادات اختیاری و ارادی بشر صورت میپذیرد و نیز پژوهشی است که در آن کارکرد اعضا و جوارح که تحت قلمرو خصوصیات و قوای نفس انسان قرار دارد را مورد مطالعه قرار میدهد.<sup>(۷۱)</sup>

۲۹

نکته مهم اینکه واژه فضیلت در اخلاق یونان برخلاف اخلاق اسلامی، محتوای دینی ندارد. بنابراین، مراد آنان از فضیلت و عمل اخلاقی، صرف‌نظر از دیدگاه دینی است. در نگاه ارسطو، فضیلت یک نوع حد وسط است، زیرا هدفی که تعقیب میکند، برقراری تعادل بین دو انتهاست. فضیلت سجیه‌ی بی است که بنابر اراده شخص



علی محمد ساجدی، هاجر دارایی‌تبار؛ آموزه‌های علم اخلاق از منظر ارسطو و ابن مسکویه رازی

کسب میشود و نسبت به ما عبارت است از قیاس و اندازه در رفتار متفکرانه، با مطابقت با موازین عقلانی و آن حد مدار است بین دو انتهای بدفرجام که یکی افراط باشد و دیگری تفریط و نقصان. نه افراط و نه تفریط، هیچیک دارای حد وسط نیستند، به همان تقدیر که حد وسط صحیح نیز نمیتواند در معرض افراط و تفریط قرارگیرد.<sup>(۷۲)</sup> ارسطو وصول به فضیلت را همان رعایت حد وسط یا بکارگیری قاعده حد اعتدال در زندگی میدانند. باعتقاد او، به هر جهت، فضیلت با انفعالات و افعال ارتباط مستقیم دارد و افراط در آنها ناصواب و تفریط نکوهیده است. حال آنکه حد وسط ممدوح و موجب موفقیت است و این مزیت دوگانه خاص فضیلت است. بنابراین، میتوان گفت فضیلت نوعی حد وسط است؛ بدین معنی که همیشه متوجه اعتدال است.<sup>(۷۳)</sup> از نظر ارسطو فضایل دو دسته‌اند: فضایل عقلانی که فعالیتهای خاص عقل را شکل داده و تنها از طریق تعلیم و تربیت بدست می‌آیند و فضایل منشی که فضایل بخشهای غیرعقلانی روح بشمار می‌آیند آنگاه که مطیع عقل باشند.<sup>(۷۴)</sup> بنابراین، ارسطو یکی از مصادیق فعل اخلاقی را مطابقت با حد وسط مربوطه یا همان معتدل بودن آن میدانند که نام آن را فضیلت میگذارد.

فضیلت‌مداری در اخلاق اسلامی نیز فراز و نشیبهای فراوانی پشت سر گذاشته است. بررسیهای شایسته و عمیق عالمان اخلاق اسلامی در باب شناخت حقیقت نفس، هدف از اخلاق و کسب فضایل و دوری از رذائل، بررسی ماهیت فضایل و اصلاح بسیاری از دیدگاههای موجود در دوران یونانی و تطبیق برخی از مسائل اخلاقی با متون دینی، همگی قابل ستایش و قدردانی هستند.<sup>(۷۵)</sup> هنگامی که ابن‌مسکویه به بحث در مورد فضیلت میپردازد، افکار ارسطویی را با تعالیم اخلاق اسلامی ترکیب میکند؛ در حالی که نظریه او با عرفان نیز کمی قرابت دارد. وی برای ورود به این بحث، ابتدا به تحلیل قوای نفس انسانی میپردازد و میگوید پس از تدبر و تجسس هویدا میگردد که نفس انسانی مشتمل بر قوای سه‌گانه است. ابن‌مسکویه به پیروی از افلاطون، نقطه انتقال از روانشناسی به اخلاق را از آنجا آغاز میکند که میان قوای نفس و فضایل اخلاقی، توازن برقرار سازد. نفس دارای سه قوه عاقله، غضبیه (سبعیه)، شهویه (بهیمیه) است که با رعایت اعتدال و بکارگیری قوه عاقله در رأس این قوا، بترتیب موجب ایجاد سه فضیلت میشود: حکمت، شجاعت و عفت. با ایجاد هماهنگی میان این سه فضیلت، فضیلت چهارمی که همان عدالت است، پدید می‌آید.<sup>(۷۶)</sup> ابن‌مسکویه سپس به مصداق فعل اخلاقی در بحث فضیلت اشاره کرده و میگوید: انسان با بروز کمالات و فضایل، مستحق تعریف و تمجید میگردد و باید

۳۰



دانست که فضایل اخلاقی یا این است که شخص متصف به آن، تعدی میکند و دیگران نیز از این اوصاف نیکو بهرمنند میگردند یا آنکه از خود شخص تجاوز نمیکند. همچنین در مقابل هریک از صفات و ملکات چهارگانه ضدی است که دشمن و معاند اوست؛ ضد حکمت، جهل؛ ضد عفت، شهوت پرستی؛ ضد شجاعت، جبن و بزدلی و ضد عدالت، ظلم و جور و تحت هریک از این صفات، انواع و اصناف بسیاری است.<sup>(۷۷)</sup> ابن مسکویه دستیابی به فضیلت اخلاقی را همان رعایت حد اعتدال تحت نظارت قوه عاقله در امور (عدالت) میداند. شایان توجه است که فضیلت اخلاقی در آراء فلاسفه مسلمان، ترکیبی از منابع یونانی و اسلامی است. منابع اسلامی از جمله قرآن، احادیث، روایات ائمه (ع) و... نقش بسزایی در پرورش اخلاقی و معنوی آراء متفکران اسلامی داشته است.

یادآوری این نکته نیز خالی از فایده نیست که پس از وی، سایر عالمان علم اخلاق اسلامی نظیر نراقیین و دیگران نیز در اخلاق‌نگاری خود به مسئله فضیلت‌مداری عنایت ویژه داشته‌اند. از جمله حکیم ملامهدی نراقی، ایجاد هماهنگی و کاربست قوای سه‌گانه (عقل نظری، قوه غضبیه و شهویه) را تحت مدیریت و تدبیر قوه عاقله (عقل عملی) دانسته است. لیکن وظیفه ادراک در همه ساحت‌های نظری و عملی را صرفاً برعهده عقل نظری نهاده و در این خصوص بر ابن‌سینا که معتقد است عقل عملی مدرک فضایل و رذائل اخلاقی است، نقد وارد نموده است. وی نقش عاملیت عقل عملی را پررنگ ساخته و نقش فاهمه و مدرکیت را - هرچند در حیظه اخلاق - یکسره به عقل نظری میسپارد.<sup>(۷۸)</sup>

### نتیجه‌گیری

اخلاق از جایگاه ویژه‌ی در زندگی هر فرد برخوردار است و مرزهای رفتار او را با خود و اطرافیان مشخص مینماید. برخی آموزه‌های اخلاقی که در این نوشتار به آنها پرداخته شد، در نگاه ارسطو براساس نوع نگرش وی با مباحث مطرح شده از سوی ابن‌مسکویه متفاوت است. این تفاوت در نگرش، امری طبیعی است. اصلیت‌ترین و مهمترین علت تفاوت در نگرش این دو متفکر، در بحث آموزه‌های علم اخلاق، جهان‌بینی غیرتوحیدی ارسطو و جهان‌بینی توحیدی ابن‌مسکویه است. با بررسی مفهوم اخلاق، مقدمات، معیارها و مصادیق فعل اخلاقی در آراء دو مکتب یونانی و اسلامی، ذکر چند نکته جهت مقایسه و نتیجه‌گیری موضوع حائز اهمیت است:

۳۱



۱. خودشناسی و تعلیم و تربیت از جمله مشخصه‌های متمایز و اصلی آراء ابن‌مسکویه است که مبین تأثیر شدید آموزه‌های دین اسلام بر دیدگاه وی می‌باشد. نقش این دو عامل بعنوان مقدمات فعل اخلاقی در آراء اخلاقی ابن‌مسکویه بسیار پررنگ است که آن را تحت تأثیر تعالیم دینی و تربیت دینی مؤثر و کارآمد میدانند.

۲. هر دو متفکر، اولین شرط در اخلاقی عمل کردن را داشتن اراده و اختیار میدانند و فعل اخلاقی را فعلی تعریف میکنند که از روی اختیار و بدون اجبار و اکراه انجام پذیرد. در نگاه هر دوی آنها، اندیشه عقلانی از مهمترین ویژگیهای نفس ناطقه است که بدون آن، انجام عمل اخلاقی و دستیابی به سعادت ناممکن است. ابن‌مسکویه التفات بسیار دقیقی در تبیین نظریه عدالت اخلاقی دارد. ارسطو حتی برای فضایل نیز حد وسط مشخص میکند؛ مثلاً برای «عدالت» قائل به افراط و تفریط است و این امر، قابل تأمل است. عدالت در نگاه ارسطو جنبه تئوری و نظری دارد و صرفاً دارای بُعدی عقلانی و اخلاقی است، اما عدالت نزد ابن‌مسکویه با توجه به تأثیری که از ارسطو در این زمینه گرفته، با نگرش دینیش ترکیب یافته و بصورت نظامی محکم و اخلاقی منسجم ارائه گشته است. ابن‌مسکویه حصول عدالت را نهایت تقرب انسان به خدا میداند که بموجب آن، تمام فضایل در نفس انسان پدیدار میگردد. اهتمام ابن‌مسکویه به بحث شرع و آموزه‌های شریعت در تعیین معیار فعل اخلاقی ستودنی است. همانگونه که گفته شد، مؤلفه شریعت از معیارهای اختصاصی اندیشه ابن‌مسکویه است.

۳. اخلاق اسلامی و یونانی، هر دو فضیلت‌محورند اما فضیلت در هر یک با مفهوم آن در دیگری متفاوت است. فضیلت یونانی مادی است اما فضیلت در اخلاق اسلامی، برپایه شریعت و آموزه‌های دینی است. توجه دقیق ابن‌مسکویه به مسئله فضیلت و تحلیل آن، ناشی از انگیزه‌های تربیتی اوست. وی این موضوع را بر اثر باورهای دینی و اعتقاد به جدایی‌ناپذیر بودن اخلاق از دین اینگونه مورد بررسی قرار میدهد. تبیین و تفسیر لذت در دیدگاه ارسطو دارای ابهام است. ارسطو لذت را نوعی فعالیت میداند که در رسیدن به سعادت به یاری انسان میشتابد، اما نمیتوان بطور قطع گفت که لذت روحانی را میدانسته یا نه. با توجه به تأکید مؤکد بر نقش قوه عاقله در عمل اخلاقی، میتوان گفت تا حدودی به لذت عقلانی واقف بوده است. ابن‌مسکویه، لذت را کیف نفسانی و لذت روحانی را نتیجه و مصداق عمل اخلاقی میداند و اصلیت‌ترین مصداق آن را اشتغال دائم به یاد خدا معرفی میکند.

۴. از جمله بارزترین امتیازات آراء اخلاقی ارسطو، اعتقاد وی به زندگی آرمانی

۳۲





است. او در اخلاق، آرمانی می‌اندیشد و از نوشته‌های وی، اینگونه برداشت میشود که تمامی انسانها میتوانند اخلاقی زیست کنند و جهان و حوادث آن در کیفیت زندگی انسان تأثیر دارد. از دیگر امتیازات نظریه وی این است که بطور اصلاح حیات انسان را هدف قرار میدهد. در نگاه او، اخلاق بدون زندگی اجتماعی و حکومت بیمعناست و اخلاق با تمام جوانب زندگی انسان ارتباط دارد.

۵. یکی از امتیازات ابن‌مسکویه در بیان نظریه اخلاقیش عبارت است از توجه به نقش مؤثر و کارآمد شریعت در اخلاق و در نتیجه قداست اخلاق. ابن‌مسکویه با الهام از احکام دین اسلام، به اخلاق و آراء اخلاقی خویش چارچوبی محکم و پایدار میدهد تا بتواند مدل موفقی از اخلاق اسلامی ارائه نماید.

بطور کلی میتوان گفت، با بررسی آراء و نظریات این دو متفکر، - یکی متعلق به یونان باستان و دیگری متعلق به عالم اسلام - درمیابیم که کاملترین و بهترین برنامه در زمینه اخلاق و مسائل مربوط به آن را نظریه اخلاقی اسلام و قرآن ارائه میدهد که باختصار رسیدن به خداشناسی از طریق خودشناسی و توجه به فطرت و ندای درونی خویش میباشد که این موضوع در آراء اخلاقی ابن‌مسکویه مشهود است. با مطالعه دقیق و گسترده در حوزه اخلاق اسلامی، میتوان به یک نظام جامع و برنامه کلی برای دستورالعمل اخلاقی فردی و اجتماعی دست یافت.

### پی‌نوشتها:

۱. مطهری، مرتضی، *فلسفه اخلاق*، ص ۸ - ۱۱.
  ۲. همو، *کلیات علوم اسلامی*، ج ۲، ص ۱۷۶.
  ۳. اصفهانی، راغب، *معجم مفردات الفاظ قرآن*، ص ۱۵۹.
  ۴. بنی‌طباء، حسناسادات، «مفهوم اخلاق و معیار فعل اخلاقی در مکاتیب مختلف»، پژوهشنامه علوم/اجتماعی، ش ۵۸، ص ۱۱.
  ۵. مدرسی، محمدرضا، *فلسفه اخلاق*، ص ۱۲.
  ۶. فروغی، محمدعلی، *سیر حکمت در اروپا*، ص ۵۵.
  ۷. ارسطو، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه رضا مشایخی، ص ۱۰-۱۵.
  ۸. ابن‌مسکویه، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، ترجمه مجتهد امین (اخلاق و راه سعادت)، ص ۶۰.
  ۹. همان، (بی‌تا)، ص ۲۷.
  ۱۰. طوسی، خواجه نصیر، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، ص ۴۸.
  ۱۱. هرش، ژان، *شگفتی فلسفی*، ترجمه عباس باقری، ص ۳۵.
  ۱۲. خراسانی، شرف‌الدین، *از سقراط تا ارسطو*، ص ۷۰.
  ۱۳. همان، ص ۳۱.
  ۱۴. دورانت، ویلیام جیمز، *تاریخ فلسفه*، ترجمه عباس زریاب خویی، ص ۳۵.
15. T. H. Irwin, "Plato", in *The Encyclopedia of Ethics*, pp. 67-68.



۱۶. از سقراط تا ارسطو، ص ۹۱.
۱۷. فارابی، ابونصر، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه جعفر سجادی، ص ۲۲۷.
۱۸. طباطبایی، محمدرضا، نردبان سعادت، برگرفته از معراج السعادة علامه احمد نراقی، ص ۳۵.
۱۹. ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق، ترجمه مجتهده امین (اخلاق و راه سعادت)، ص ۱۳۷.
۲۰. «من عرف نفسه فقد عرف ربه».
۲۱. اخلاق نیکوماخوس، ص ۱۶۴.
۲۲. زیباکلام، فاطمه، سیر اندیشه فلسفی در غرب، ص ۴۴.
۲۳. ابن مسکویه، الهوامل و الشوامل، ص ۲۲۹.
۲۴. حلبی، علی اصغر، تاریخ فلسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز، ص ۱۸۶.
۲۵. گروه تاریخ پژوهشکده حوزه و دانشگاه، مسکویه (زندگینامه، آثار و اندیشه)، ص ۱۷۴.
۲۶. تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ص ۲۷، ۳۶، ۵۷-۶۰.
۲۷. ابن مسکویه، ترتیب السعادات، چاپ شده در حاشیه مکارم الاخلاق طبرسی، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.
۲۸. صانعی دره بیدی، منوچهر، فلسفه اخلاق و مبانی رفتار، ص ۳۳.
۲۹. اخلاق نیکوماخوس، ص ۵۲.
۳۰. همان، ص ۵۹.
۳۱. تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق، ترجمه مجتهده امین (اخلاق و راه سعادت)، ص ۲۱.
۳۲. همان، ص ۵۰.
۳۳. اخلاق نیکوماخوس، ص ۱۶۴ - ۱۶۸.
۳۴. باریت، آنتونی هریسون، فلسفه ارسطو، ترجمه مهرداد میریان‌فر، ص ۶۲.
۳۵. ابن مسکویه، الفوز الاصغر، ص ۸۱.
۳۶. تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق، ترجمه مجتهده امین (اخلاق و راه سعادت)، ص ۹۰ و ۹۱.
۳۷. فخری، ماجد، سیر فلسفه در جهان اسلام، ترجمه گروهی از مترجمان، ص ۲۰۶.
۳۸. ابن مسکویه، جاویدان خرد، ترجمه شرف‌الدین عثمان بن محمد قزوینی، ص ۶۶.
۳۹. بشرویه، حسین، «دییاجه‌ای بر فلسفه عدالت»، ناقد، ش ۱، ص ۱۵.
۴۰. افلاطون، مجموعه آثار، ترجمه محمدحسن لطفی، ج ۴، ص ۱۰۱۸.
۴۱. اخلاق نیکوماخوس، ص ۱۲۶ - ۱۳۰.
۴۲. پایکین، ریچارد؛ استرول، آروم، کلیات فلسفه، ترجمه جلال‌الدین مجتوبی، ص ۱۷ و ۱۸.
۴۳. اخلاق نیکوماخوس، ص ۲۴۲.
۴۴. نردبان سعادت، ص ۶۸.
۴۵. فارابی، ابونصر، فصول منتزعه، حقیقه و قدم له و علق علیه الدكتور فوزی متری نجار، ص ۳۶.
۴۶. تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق، ترجمه مجتهده امین (اخلاق و راه سعادت)، ص ۲۳۰.
۴۷. ابن مسکویه، طهارة الاعراق، ترجمه میرزا ابوطالب زنجانی، تصحیح ابوالقاسم امامی، ص ۱۵۳.
۴۸. تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق، ترجمه مجتهده امین (اخلاق و راه سعادت)، ص ۲۶۵.
۴۹. ارسطو، مابعدالطبیعه، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، ص ۳۹۵.
50. Nasr, Seyyed Hossein and Leaman, Oliver, *History of Islamic Philosophy*, vol.1, p. 256.
۵۱. تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق، ترجمه مجتهده امین (اخلاق و راه سعادت)، ص ۹۶.
۵۲. نعمه، عبدالله، فلاسفه شیعه، ترجمه جعفر غضبان، ص ۱۸۲.
۵۳. «مفهوم اخلاق و معیار فعل اخلاقی در مکاتیب مختلف»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، ش ۵۸، ص ۴۲.
۵۴. مهاجرنیا، محسن، اندیشه سیاسی مسکویه، ص ۷۷ و ۷۸.
۵۵. اخلاق نیکوماخوس، ص ۲۲۸.

۵۶. همان، ص ۲۱۹.
۵۷. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، ص ۴۳۶.
58. Hardie, W.F.R., *Aristotle's Ethical Theory*, p. 294.
۵۹. اخلاق نیکوماخوس، ص ۷۵.
۶۰. تهرانی، آیةالله مجتبی، اخلاق الهی، ج ۱، ص ۸۵ و ۸۶.
۶۱. نردبان سعادت، ص ۵۴ - ۵۸.
۶۲. تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق، ترجمه مجتهده امین (اخلاق و راه سعادت)، ص ۱۵۰.
۶۳. جاویدان خرد، ص ۵۴.
۶۴. اخلاق نیکوماخوس، ص ۲۲۴.
۶۵. کرسون، آندره، ارسطو، ترجمه کاظم عمادی، ص ۷۷ و ۷۸.
۶۶. اخلاق نیکوماخوس، ص ۲۲۷.
67. Pangle, Lorraine Smith, "Aristotle and the Philosophy of Friendship", p. 7.
۶۸. تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق، ترجمه مجتهده امین (اخلاق و راه سعادت)، ص ۲۶۶.
۶۹. همان، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.
۷۰. المنجد، ترجمه مصطفی رحیمی، ج ۱، ص ۸۲۶.
71. Mckeon, Richard, *Introduction to Aristotle*, p. 298.
۷۲. اخلاق نیکوماخوس، ص ۴۲ و ۴۳.
۷۳. مدرسی، محمدرضا، فلسفه اخلاق، ص ۱۰۷.
۷۴. پینکافس، آدموند، از مسئله محوری تا فضیلت‌گرایی، ترجمه حمیدرضا حسنی و مهدی علیپور، ص ۲۹.
۷۵. همان، ص ۴۵-۴۷.
۷۶. تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق، ترجمه مجتهده امین (اخلاق و راه سعادت)، ص ۳۰ - ۳۳.
۷۷. همان، ص ۳۴ و ۳۵.
۷۸. ر.ک: نراقی، مهدی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۹۱.

### منابع فارسی:

۱. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه رضا مشایخی، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۶۴.
۲. \_\_\_\_\_، مابعدالطبیعه، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، تهران، بی‌نا، بی‌تا.
۳. \_\_\_\_\_، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۴. افلاطون، مجموعه آثار، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ج ۴، ۱۳۵۷.
۵. المنجد، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران، انتشارات صبا، ج ۱، ۱۳۷۷.
۶. بارت، آنتونی هریسون، فلسفه ارسطو، ترجمه مهرداد میریان‌فر، اهواز، انتشارات رسش، ۱۳۸۵.
۷. بشرویه، حسین، «دیباچه‌ای بر فلسفه عدالت»، ناقد، ش ۱، ۱۳۸۲.
۸. بنی‌طباء، حسناسادات، «مفهوم اخلاق و معیار فعل اخلاقی در مکاتیب مختلف»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، ش ۵۸، ۱۳۸۹.
۹. پاکین، ریچارد؛ استرول، آروم، کلیات فلسفه، ترجمه جلال‌الدین مجتبی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۴۰۲.ق.
۱۰. پینکافس، آدموند، از مسئله محوری تا فضیلت‌گرایی، ترجمه حمیدرضا حسنی و مهدی علیپور، قم، انتشارات معارف، ۱۳۸۲.
۱۱. تهرانی، آیةالله مجتبی، اخلاق الهی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۱، ۱۳۹۱.
۱۲. حلبی، علی اصغر، تاریخ فلسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۱.

۳۵



علی محمد ساجدی، هاجر دارایی‌تبار؛ آموزه‌های علم اخلاق از منظر ارسطو و ابن‌مسکویه رازی

۱۳. خراسانی، شرف‌الدین، *از سقراط تا ارسطو*، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۲.
۱۴. دورانت، ویلیام جیمز، *تاریخ فلسفه*، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، دانش، بی‌تا.
۱۵. رازی، ابن‌مسکویه، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، بی‌جا، مکتبه الثقافه، بی‌تا.
۱۶. \_\_\_\_\_، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۷.
۱۷. \_\_\_\_\_، *تهذیب الاخلاق و طهاره الاعراق*، ترجمه مجتهده امین (اخلاق و راه سعادت)، اصفهان، انجمن حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست، ۱۳۷۱.
۱۸. \_\_\_\_\_، *طهاره الاعراق*، ترجمه میرزا ابوطالب زنجانی، تصحیح ابوالقاسم امامی، بی‌جا، نقطه، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
۱۹. \_\_\_\_\_، *ترتیب السعادات*، چاپ شده در *حاشیه مکارم الاخلاق طبرسی*، تهران، بی‌نا، ۱۳۱۴.
۲۰. \_\_\_\_\_، *جاویدان خرد*، ترجمه شرف‌الدین عثمان بن محمد قزوینی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
۲۱. \_\_\_\_\_، *الفوز الاصغر*، بیروت، دار مکتبه الحیاه، بی‌تا.
۲۲. \_\_\_\_\_، *الهوامل و الشوامل*، قاهره، لجنه التالیف و الترجمة و النشر، ۱۳۷۰.
۲۳. راغب اصفهانی، *معجم مفردات الفاظ قرآن*، بی‌جا، دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۳.
۲۴. زیباکلام، فاطمه، *سیر اندیشه فلسفی در غرب*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۲۵. صناعی دره بیدی، منوچهر، *فلسفه اخلاق و مبانی رفتار*، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۷.
۲۶. طباطبایی، محمدرضا، *نردبان سعادت*، برگرفته از *معراج السعاده* علامه احمد نراقی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۲۷. طوسی، خواجه نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، چاپخانه زر، ۱۳۵۶.
۲۸. فارابی، ابونصر محمد، *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ترجمه جعفر سجادی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱.
۲۹. \_\_\_\_\_، *فصول منتزعه*، حقیقه و قدم له و علق علیه الدكتور فوزی متری نجار، المکتبه الزهراء، ۱۴۰۵. ق.
۳۰. فخری، ماجد، *سیر فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
۳۱. فروغی، محمدعلی، *سیر حکمت در اروپا*، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۷.
۳۲. کرسون، آندره، *ارسطو*، ترجمه کاظم عمادی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۳. گروه تاریخ پژوهشکده حوزه و دانشگاه، مسکویه (زندگی‌نامه، آثار و اندیشه)، قم، حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۳۴. مدرسی، محمدرضا، *فلسفه اخلاق*، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۸.
۳۵. مطهری، مرتضی، *کلیات علوم اسلامی*، تهران، انتشارات صدرا، ج ۲، ۱۳۸۷.
۳۶. \_\_\_\_\_، *فلسفه اخلاق*، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۴.
۳۷. مهاجرنیا، محسن، *اندیشه سیاسی مسکویه*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۳۸. نعمه، عبدالله، *فلاسفه شیعه*، ترجمه جعفر غضبان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
۳۹. هرش، ژان، *شگفتی فلسفی*، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.

### منابع انگلیسی:

1. Hardie, W.F.R., *Aristotle's Ethical Theory*, Oxford University, New York, 1968.
2. Irwin, T.H., "Plato", in *The Encyclopedia of Ethics*, optic.
3. Mckeon, Richard, *Introduction to Aristotle*, The Modern Library, New York, 1940.
4. Nasr, Seyyed Hossein and Leaman, Oliver, *History of Islamic Philosophy*, vol. 1, Arayeh Cultural, Tehran, 1911.
5. Pangle, Lorraine Smith, *Aristotle and the Philosophy of Friendship*, Cambridge University Press, New York, 2003.

۳۶



سال ششم، شماره دوم  
پاییز ۱۳۹۴